

نقد ادبی ترجمه ی محدث دهلوی از قرآن کریم

علی احمد ناصح^۱

چکیده:

تاکنون ترجمه های زیادی از قرآن کریم به زبان فارسی نگاشته شده است که هیچ یک بی اشکال نبوده اند. یکی از این ترجمه ها از آن دانشمندی معروف در شبه قاره هند به نام شاه ولی الله محدث دهلوی است که از حدود دو قرن و نیم قبل برجای مانده است.

این ترجمه با همه زیبایی هایش دارای اشکالاتی اساسی بویژه از جنبه ادبی نیز می باشد. برخی از مهمترین این اشکالات که در این مقاله بعنوان لغزش از آنها یاد شده است عبارتند از: ناهمسانی در ترجمه واژه ها، ترجمه غلط و ناصواب برخی کلمات و آیات، مخالفت برخی ترجمه ها با قواعد صرفی و نحوی، دخالت دادن دیدگاه های خاص کلامی در ترجمه، عدم رعایت حدود ترجمه و خلط میان ترجمه و تفسیر و تاویل، استفاده از اسرائیلیات و افزودن برخی حواشی غیرضروری و ناصواب، و در نهایت عدم رعایت قواعد املائی و چینش دستوری زبان فارسی.

این لغزش ها در دو دسته ادبی و غیر ادبی جای گرفته اند و اگرچه برخی از آنها ناخواسته رخ نموده اند، ولی قطعاً برخی دیگر لغزش هایی است که به عمد در این ترجمه راه یافته اند.

کلید واژه ها: ترجمه قرآن، محدث دهلوی و زبان فارسی.

(۱) مقدمه

یکی از ترجمه های معروف قرآن به زبان فارسی که از ترجمه آن حدود دو قرن و نیم می گذرد و بارها در شبه قاره هند، ایران و برخی دیگر از کشورها به صورت گسترده ای انتشار یافته است، ترجمه شاه ولی الله محدث دهلوی (۱۱۱۴-۱۱۷۶ق/ ۱۷۰۳-۱۷۶۲م) می باشد.

این ترجمه در سالهای اخیر توسط آقایان د. عبدالغفور بلوچ و شیخ محمد علی داری از سوی وزارت شؤون اسلامی و اوقاف عربستان سعودی مورد بازبینی و بررسی مجدد قرار گرفته و مجمع ملک فهد چند سال پیش آنرا چاپ و در سطح وسیعی منتشر و به حجاج فارسی زبان هدیه نموده است.

انتشار مجدد این ترجمه انگیزه ای شد تا نگارنده به مطالعه آن پرداخته و ضمن دقت در آن نکاتی را که پیش روی دارید با عنوان نقد ادبی ترجمه محدث دهلوی از قرآن کریم عرضه نماید.

قبل از شروع به نقد و ذکر لغزش ها، آشنایی اجمالی با مترجم و روش ایشان در ترجمه و نیز انگیزه و برخی امتیازات آن از زبان خودش به عنوان مقدمه ای بر این نقد ضروری به نظر می رسد چرا که باور بر این است که مترجم به آنچه در مقدمه ادعا کرده، پایبند نمانده است.

دهلوی درباره خود و ترجمه اش از قرآن چنین می گوید:

^۱ . دانشیار دانشگاه قم aliahmadnaseh@yahoo.com

« نام این کتاب فتح الرحمن بترجمه القرآن مقرر کرده شد و مصنف این کتاب احمد بن عبدالرحیم است و لقب مشهور ولی الله الدهلوی وطناً العمری نسباً، احسن الله الیه و الی مشایخه و والدیه ». (مقدمه فتح الرحمن بترجمه القرآن صص ب و ج . لاهور)

سپس درباره انگیزه اش از ترجمه می گوید:

« اما بعد نصیحت و نیک خواهی مسلمانان در هر زمان و در هر مکان رنگی دیگر دارد ، و اقتضاء دیگر می نماید و لهذا علمای دین و کبراء اهل یقین در تفسیر و احادیث و عقائد و فقه و سلوک تصانیف متنوعه ساخته اند و توالیف گوناگون پرداخته ، طائفه ای شاهره اطناب اختیار نموده اند و فرقه ای کوچه اختصار پیش کرده ، جماعتی به زبان عجم سخن گفته اند و گروهی به لغت عرب در سفته. و در این زمانه که ما در آنیم و در این اقلیم که ما ساکن آنیم نصیحت مسلمانان اقتضاء می کند که ترجمه قرآن عظیم به زبان فارسی سلیس و روزمره متداول بی تکلف فضیلت نمایی و بی تصنع عبارت آرائی، به غیر تعرض قصص مناسبه ، و به غیر ایراد توجیهاات منسعبه، تحریر کرده شود تا خواص و عوام همه یکسان فهم کنند و صغار و کبار به یک وضع ادراک نمایند. لهذا این فقیر را داعیه این امر خطیر به خاطر ریختند و خواه مخواه بر سر آن آوردند. یک چند در تفحص ترجمه ها افتاد تا هر کرا که از تراجم، غیر آن که به خاطر مقرر شده است، مناسب یابد در ترویج آن کوشد و کیف ما امکان پیش اهل عصر مرغوب نماید. در بعض تطویل مملّ یافت و در بعض تقصیر مخلّ. هیچ یک موافق آن میزان نیفتاد . لاجرم عزم تالیف ترجمه دیگر مصمم شد». (مقدمه فتح الرحمن بترجمه القرآن صص الف و ب . لاهور)

پایان بخش این مقدمه را ذکر امتیازات این ترجمه بازهم از زبان خود او قرار می دهیم.

« و این ترجمه ممتاز است از ترجمه های دیگر بچند وجه؛ یکی آنکه نظم قرآن را بمثل مقدار آن از فارسی متعارف ترجمه کرده اند با اظهار مراد و لطافت تعبیر. و از آنچه در ترجمه های دیگر یافته می شود از اطناب عبارت و رکاکت تعبیر و اعجام مراد ، بقدر امکان احتراز نموده شد. دیگر آنکه سائر تراجم از دو حالت خارج نیست که یا ترک کرده اند قصص متعلقه بقرآن مطلقاً، یا استیفاء جمیع آن نموده اند. و در این ترجمه راه متوسط اختیار نموده شد. پس جائی که معنی آیت موقوف است بر قصّه ، بقدر ضرورت دو سه کلمه از آن انتخاب کرده آورده شد، و جائی که معنی آیت موقوف بر قصّه نبود ترک نموده آمد. سوم آنکه از توجیهاات متنوّعه ، توجیه اقوی باعتبار عربیت و اصحّ باعتبار علم حدیث و علم فقه و اخلّ در صرف از ظاهر اختیار نموده شد و کسی که تفسیر وجیز و تفسیر جلالین که به منزله اصل این ترجمه اند مطالعه کند در این حرف شکّ ندارد. و چهارم آنکه این ترجمه به وجهی واقع شده است که شناسنده وحی از آن اعراب قران و تعیین محذوف و مرجع ضمیر و محلّ لفظی که در عبارت مقدّم و موخر کرده شده است می تواند دانست... پنجم آنکه ترجمه ها خالی از دو حالت نیستند : یا ترجمه تحت اللفظ می باشند یا ترجمه حاصل المعنی و در هر یکی وجوه خلل بسیار در می یابد و این ترجمه جامع است در هر دو طریق و هر خللی را از آن خلل ها علاجی مقرر کرده شد. (مقدمه فتح الرحمن بترجمه القرآن صص د و ه . لاهور)

و اما لغزش ها:

الف - یکی از لغزش های عمده این ترجمه به خطا رفتن و ترجمه غلط و ناصواب برخی از واژه های شناخته شده و پر کاربرد قرآنی است به عنوان نمونه دو مورد را بنگرید:

۱. در آیه ۶۲ سوره بقره « انّ الذین آمنو و الذین هادوا و النصاری و الصابئین من آمن بالله و الیوم الآخر ... » واژه صابئین را به بی دینان ترجمه نموده است؛ اینچنین: « هر آئینه آنانکه مسلمان شدند و آنانکه یهود شدند و نصاری و بی دینان هر که از ایشان ایمان آورد بخدا و بروز واپسین ... »؛ ولی همین واژه در آیه ۶۹ سوره مائده و آیه ۱۷ سوره حج «ستاره پرستان» معنا شده است. این چندگانگی در مواردی دیگر نیز از این ترجمه وجود دارد.

شایان ذکر است که هر دو ترجمه یعنی هم بی دینان و هم ستاره پرستان در برابر واژه صابئین بنا بر آنچه اهل تحقیق نسبت به صابئان می گویند، ناصحیح و خلاف واقع و غلط است؛ زیرا صابئان نه ستاره پرست بوده اند و نه بی دین. (صابئین اهل کتابند، از استاد محمد محیط طباطبایی، یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری، ج ۲ ص ۴۸-۶۰ سازمان انتشارات و آموزشی انقلاب اسلامی و صابئین موحدین از یاد رفته سید قاسم یاحسینی، کیهان فرهنگی سال ششم شماره ۷ مهرماه ۱۳۶۸).

۲. واژه پراستعمال و قابل فهمی مثل «العالمین» نیز که در اکثر ترجمه ها از قدیم و جدید به جهانیان ترجمه شده و ترجمه مناسب و قابل قبولی نیز می باشد، از دچار خطا شدن در ترجمه مصون نمانده است. این کلمه در سور حمد: ۱، اعراف: ۸۰، انعام: ۹۰، انبیاء ۹۱ و ۱۰۷، فرقان: ۱، عنکبوت: ۱۸ و صافات: ۷۱ عالمها، در انعام: ۸۶ اهل زمان، در سوره های مائده: ۱۱۵ و شعراء: ۱۶۵ اهل عالم، در سوره مائده: ۲۰ عالمیان و در آل عمران: ۱۰۸ مردمان ترجمه شده است. ولی غریب تر از همه آنکه در سوره الحجر: ۷۰ به غریبان برگردان شده است. و معلوم است که اگر بر فرض با قدری تسامح عالمها، اهل زمان، اهل عالم، عالمیان و مردمان در ترجمه این واژه پذیرفته شوند، هرگز ترجمه آن به غریبان قابل پذیرش نخواهد بود چرا که اساساً معنایی غلط و نابجا است.

ب- عدم همسانی در ترجمه آیات ، جملات و کلمات مشابه یکی از لغزش هایی است که در جای جای این ترجمه به چشم می خورد، بعنوان نمونه ترجمه ارائه شده در برابر جملاتی از قبیل «انّ الله علیم بذات الصدور» «انی تُصرفون» «و ضلّ عنهم ما كانوا یفترون» و «حاق بهم ما كانوا به یستهزؤن». و نیز اسباط در موارد ذیل را بنگرید:

- انّ الله علیم بذات الصدور . (آل عمران / ۱۱۹)
هر آئینه خدا داناست بآنچه در سینه هاست.
انّ الله علیم بذات الصدور (هود/۵)
هر آئینه او داناست بسریکه مالک سینه هاست.
انّ الله علیم بذات الصدور (فاطر/۳۸)
هر آئینه وی داناست به مکنون سینه ها.
- فأنّی تُصرفون. (یونس/۳۲)
پس از کجا برگردانیده می شوید.
فأنّی تُصرفون. (زمر/۶)
پس از کجا گردانیده می شوید.
- و ضلّ عنهم ما كانوا یفترون. (انعام/۲۴ ، اعراف/۵۳ ، قصص/۷۵)

و گم گشت از ایشان آنچه افترا می کردند.

و ضلّ عنهم ما كانوا يفترون. (هود/۲۱)

و گم شد از ایشان آنچه برمی بافتند.

• و حاق بهم ماكانوا به يستهزؤن. (هود/۸)

و فراگیرد ایشان را آنچه استهزاء می کردند بآن.

و حاق بهم ماكانوا به يستهزؤن. (نحل/۳۴)

و فرود آمد به ایشان آنچه به آن استهزاء می کردند. (ترجمان وحی ، سال دوم ، شماره ۳ ، چاپ دوم ،

مقاله آقای محمد رضا انصاری)

• در آیه ۱۶۳ سوره النساء کلمه «اسباط» را که پس از نام حضرت یعقوب آمده، به «نبیرگان» ترجمه کرده

است؛ ولی در آیه ۱۴۰ بقره و ۸۴ آل عمران این کلمه را به «نبیرگان او» و «نبیرگان وی» و در آیه ۱۳۶

بقره آنها به «ذریّت یعقوب» برگردان کرده است. گویا در سوره نساء اسباط به معنای مطلق نبیرگان ولی در

دیگر موارد مراد از آن فقط نبیرگان و ذریه حضرت یعقوب اند؛ در حالی که در هر چهار مورد این کلمه

پس از نام یعقوب آمده و قطعاً مراد از آن در همه این موارد یکسان است.

همانگونه ملاحظه گردید در آیات فوق در ترجمه جملات و کلمات همانند ترجمه های گوناگون و متفاوت بکار رفته

و همسانی در ترجمه رعایت نشده است در حالی که بر فرض صحت همه می دانیم که بازهم یکسان ترجمه کردن

مناسبتتر است.

ج - عدم توجه به ترکیب نحوی و نادیده گرفتن ظرافتهای ادبی از جمله لغزش هایی است که در جای جای

این ترجمه به چشم می خورد.

به عنوان نمونه موارد ذیل را بنگرید:

■ آیه «الحق من ربك فلا تكوننّ من الممترین» [بقره: ۱۴۷] چنین ترجمه شده است: «این درست است از

پروردگار تو، پس مباش از شک آرنندگان». اشکال این ترجمه در این است که کلمه «الحق» که در این آیه

مبتدا می باشد به خبر تبدیل شده و یک مبتدای محذوف در ترجمه اضافه گردیده است. همین اشتباه در

ترجمه آیه ۶۰ از سوره آل عمران تکرار شده، در آنجا آیه «الحق من ربك فلا تكن من الممترین» چنین

ترجمه شده: «این سخن راست است از پروردگار تو، پس مباش از شک آرنندگان». در هر دو مورد گویا

چنین جمله ای ترجمه شده است: هذا حق من ربك و یا هذا الكلام حق من ربك؛ در حالی که ترجمه

صحیح این آیا چنین است: حق از آن پروردگار توست. پس از شک آرنندگان مباش.

■ در ترجمه آیه «شهدالله انه لا اله الا هو و الملائكه و اولوالعلم قائماً بالقسط، لا اله الا هو العزيز الحكيم [آل

عمران ۱۸] چنین آمده «گواهی داد خدا آنکه نیست هیچ معبود برحق مگر او و گواهی دادند فرشتگان و

خداوندان دانش در آن حال که خدا تدبیر کننده عالم است بعدل، نیست هیچ معبود برحق مگر او. غالب

استوار کار است».

این ترجمه نارسا و بلکه ناصحیح است؛ چون قائماً بالقسط حال برای الله می باشد؛ بر این اساس در ترجمه

صحیح آن باید گفت: خدای یگانه که پیوسته دادگر است گواهی داد که ...

■ در ترجمه آیه «بلی ان تصبروا و تتقوا و یا توکم من فورهم هذا یمددکم ربکم بخمسه آلاف من الملائکه مسومین [آل عمران ۱۲۵] چنین آمده که «بلی اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید و بیایند کافران بسوی شما به این جوش خود امداد کند شما را پروردگار شما به پنج هزار کس از فرشتگان نشان مند کرده».

ترجمه کلمه مسومین با توجه به قرائت مشهور به «نشان مند کرده» درست نیست؛ چون در قرائت مشهور که قرآن موجود نیز با این قرائت موافق است، مسومین به کسر واو خوانده شده و نه به فتح واو.

طبرسی در مجمع البیان آورده است که ابوالحسن گفته است: «کسانی که مسومین را با کسر خوانده اند، از آن روست که فرشتگان اسبهای خود را نشان زده بودند و کسانی که با فتح خوانده اند، از آن روست که آنان نشان خورده بودند ...». علی بن عیسی گفته است: آنان که قرائت با کسر را اختیار کرده اند، از آن جهت است که اخباری چند وارد است که آنان اسبان خود را نشان زده بودند و رسول خدا (ص) فرمودند: شما نیز نشان بنزید، زیرا فرشتگان نشان زده اند. (مجمع البیان، ذیل آیه)

ترجمه کلمه «من فورهم» به «این جوش خود» نیز در آیه بسیار نامفهوم و نارسا و نامأنوس است.

■ آیه ی «لیس لك من الأمر شیءٌ اویتوب علیهم او یعدّبهم فانهم ظالمون» [آل عمران ۱۲۸] را این چنین ترجمه کرده است: نیست ترا از این کار چیزی یا به مهربانی توبه ایشان را می پذیرد یا غالب کند ایشان را زیرا که ایشان ستمکارند».

دو اشتباه عمده در این ترجمه رخ داده است: اول اینکه در ترجمه قسمت اول آیه از این نکته غفلت شده که «تاب» اگر با «علی» استعمال شود به معنای «غفرله و رجع علیه بفضله»، یعنی آمرزش و رحمت را از سرگرفتن است و نه به معنای قبول توبه. اشتباه دوم در ترجمه «اویعدّبهم فانهم ظالمون» رخ داده است که به معنای «غالب کند ایشان را» ترجمه شده است؛ در حالی که «یعدّبهم» به معنای «عذاب کند» می باشد و هیچ گونه مناسبتی با «غالب کند» ندارد.

ترجمه صحیح آیه چنین است: «یا بخشش و آمرزش خویش را با ایشان از سر می گیرد و یا ایشان را عذاب می نماید، چراکه ایشان ستمکارند».

■ در برخی موارد مترجم فاعل یک فعل را که ضمیر مستتر بوده، ظاهر نموده و به این وسیله موجب عدم شناخت فاعل و احیاناً اشتباه در تطبیق آن و باعث قطع ارتباط فقرات قبل و بعد آیه شده است؛ مانند آیه ۱۸۹ سوره اعراف: «هو الذی خلقکم من نفس واحده و جعل منها زوجها لیسکن الیها، فلما تقضاها حملت حملاً خفیفاً فمرت به فلما اثلقت دعوالله ربهما لئن آتیننا صالحاً لنکوننّ من الشاکرین» که در ترجمه آن آورده است: «اوست آنکه پیدا کرد شما را از یک شخص و پیدا کرد از آن یک شخص زنش را تا آرام گیرد با وی، پس چون جماع کرد مردی با زن خود، بارگرفت باری سبک، پس آمد و رفت کرد به آن بار سبک بعد از آن، چون زن گران بار شد، هر دو دعا کردند بجانب پروردگار خویش که اگر فرزندی شایسته بدهی ما را، باشیم از شکرکنندگان».

همانگونه که ملاحظه می شود، در ترجمه «فلما تغشاه» فاعل را مردی ذکر کرده؛ در حالی که کاملاً مشخص است که فاعل آدم (ع) است و اگر «مردی» را از این ترجمه حذف کنیم، معنا روشن تر و ارتباط قبل و بعد آیه در ترجمه نیز محفوظ می ماند.

ترجمه «خلق» به «پیدا کرد» در این آیه نیز به رسایی آفرید و یا خلق کرد نیست.

■ آیه «حُذ من اموالهم صدقۀ تطهرهم و تزکیهم بها وصل علیهم انّ صلاتک سکنّ لهم و الله سمیعّ علیم» [توبه ۱۰۳] اینگونه ترجمه شده است: «بگیر از اموال ایشان زکوة را تا پاکسازی ایشان را و با برکت کنی

ایشان را به آن و دعای خیر کن برای ایشان هر آئینه دعای تو سبب آرامش است ایشان را و خدا شنوای داناست.»

همانطور که ملاحظه می شود، در این ترجمه جمله وصفی «تطهرهم و تزکیهم بها» به گونه سببی ترجمه شده است و گویا آنرا جواب فعل امر خذ دانسته است؛ درحالی که این جمله وصفی است و ترجمه صحیح آن چنین می باشد: «از اموال ایشان زکاتی که آنان را با آن پاک می سازی و با برکت می کنی بگیر.»

■ آیه «و أن اقم وجهک للدين حنیفاً ولا تکوننّ من المشرکین» را این چنین ترجمه کرده است: (و فرموده شد آنکه راست کن روی خود را برای دین حنیف و هرگز مباش از مشرکان).

همانگونه که پیداست، در این ترجمه کلمه «حنیفاً» صفت یا قید برای «الدین» گرفته شده است؛ در حالی که این نادرست است و این کلمه حال برای فاعل «اقم» می باشد؛ بنابراین منظور قرآن در این آیه رویکرد به دین با حالت حق گرای ست و نه پذیرش دین حنیف. همین اشتباه در ترجمه قسمت اول از آیه ۳۰ سوره روم نیز تکرار شده است.

ترجمه صحیح آیات فوق چنین است: «پس راست کن روی خود را با حالت حق پذیری بسوی دین.»

■ در ترجمه آیه «ولا قول للذین تزدري أعینکم لن یؤتیهم الله خیراً الله اعلم بما فی انفسهم إنی اذا لمن الظالمین» [هود ۳۱] آورده است: «و نمی گویم آنان را که بخواری می نگرد بدیشان چشمهای شما که نخواهد داد خدا بدیشان هیچ نعمتی. خدا داناتر است به آنچه در ضمیر های ایشان است. هر آئینه من آنگاه از ستمگران باشم.»

در آیه مذکور برخلاف آنچه مترجم آورده است، لام در «للذین» لام مجاوزه و به معنای «عن» می باشد و معمولاً به، درباره در حق و مانند آن ترجمه می شود؛ بنابراین ترجمه درست آیه اینگونه است: «و نمی گویم درباره آنان که چشمهای شما آنها را به خواری می نگرد...»

د- استفاده از اسرائیلیات در ترجمه.

علیرغم ادعای مترجم در مقدمه خویش که در آنچه متعلق به نقل است از صحیح ترین تفاسیر کمک گرفته و از اخبار ضعیف و ساختگی دوری جسته و اسرائیلیات را در ترجمه خود نیاورده است. (مقدمه فتح الرحمن بترجمه القرآن ص د)

متأسفانه در مواردی از این ترجمه در حواشی مطالبی به مناسبت در ذیل آیات، به برخی پیامبران نسبت داده و نقل گردیده که هرگز در شأن آنان نبوده و قطعاً جزء اسرائیلیات است. به عنوان نمونه در سه مورد ذیل که درباره پیامبران خدا داود(ع)، سلیمان(ع) و موسی(ع) آورده شده بنگرید:

- ترجمه آیه ۲۰ از سوره ص، چنین آورده است. (مترجم گوید: که داود(ع) نود و نه ۹۹ زن داشت مع هذا زن دیگر که در خطبه شخصی یا در نکاح او بود درخواست کرد، خدای تعالی فرشتگان را بجهت تنبیه داود به شکل خصوم متمثل ساخت. اشارت به این قصه است در این آیات. والله علیم).
- این نقل که داود پیامبر خدا را مردی شهوت پرست معرفی می کند بر گرفته از اسرائیلیات و اشاره به قصه معروفی است که متأسفانه در برخی از تفاسیر اهل سنت وارد شده و اصل آن در تورات آمده است، (جامع البیان طبری، ج ۲۳، ص ۹۳ و کتاب مقدس(عهدین)، کتاب دوم سموئیل، ۲۷-۲/۱۱)

لازم به یاد آوری است که امامان شیعه بر داستانی که داستانسرایان در این زمینه بازگو کرده اند خط بطلان کشیده اند، توضیح اینکه: مفسران اهل سنت گفته اند که داوود با همسر اوریا ازدواج کرده است (جامع البیان طبری، ج ۲۳، ص ۹۳).

امیرالمومنین در این زمینه فرموده اند: هیچ کس را که بر این باور بود که داوود با زن اوریا ازدواج کرده است به نزد من نیاوردند مگر اینکه بر او دو حدّ جاری کردم حدی از جهت پیامبری و حدی به جهت اسلام. (امین الاسلام طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۷۲)

- همچنین در حاشیه مربوط به ترجمه آیه ۳۴ از سوره ص، می نویسد. (مترجم گوید: سلیمان از امراء خود منغص شد و بخاطر آورد که امشب با صد زن صحبت دارم و هر زنی پسری زاید و هریکی شهسواری باشد جهاد کننده، مرا احتیاج متعلق امرا نأفتد. فرشته گفت: انشاء الله بگو. سلیمان سهو کرد، پس هیچ زن حامله نشد الا یک زن، طفل ناقص الخلق نهاد و آن طفل را بر تخت سلیمان انداختند. سلیمان(ع) متنبه شد و رجوع به رب العزت کرد. والله اعلم).

راستی اینگونه سخنان پیرامون پیامبری که مورد عنایت خاص حضرت حق قرار گرفته و علاوه بر عصمت و پیامبری دارای حکومت و سلطه ای عالم گیر بوده که هرگز کسی در تاریخ ماندش را سراغ ندارد جز از طریق اسرائیلیات وارد شده است؟! و آیا ریشه اینگونه سخنان جز قصه های تحریف شده تورات است؟

- مورد سوم را نیز بنگرید: در ذیل ترجمه آیه ۶۹ از سوره احزاب چنین آورده است: (مترجم گوید: یعنی موسی(ع) وقت غسل ستر می کرد. جهال بنی اسرائیل گفتند که او آدرست. روزی حسب اتفاق برکناره آب غسل می کرد و جامه های خود بر سنگ نهاده بود، به فرمان خدای تعالی آن سنگ روان شد، موسی(ع) عقب سنگ دوید تا آنکه جماعتی از بنی اسرائیل [اورا] عریان دیدند و گفتند آدرت ندارد. و آدرت انتفاخ خصیه را گویند. والله اعلم).

راستی نسبت دادن این گونه مطالب سست به پیامبرانی چون داود(ع)، سلیمان(ع) و موسی(ع) چه معنی دارد و آیا جز در دام اسرائیلیات افتادن وجهی برای نقل اینگونه مطالب وجود دارد.

ه- دخالت دادن دیدگاه های خاص در ترجمه و تاثیر پذیری ترجمه از اعتقادات کلامی مترجم.

در موارد متعددی از این ترجمه شاهد ترجمه هایی از آیات قرآن کریم هستیم که با متن اصلی سازگار نیست علت برخی از این ناسازگاریها را باید در داشتن باورها و اعتقادات خاص که مترجم احیاناً آن را در ترجمه دخالت می دهد دانست. مترجم در اینگونه موارد به جای ترجمه دقیق متن از آنجاکه آن را در تعارض با باور و اعتقادات خویش می بیند، می کوشد آن را به گونه ای تاویل نموده و ناخود آگاه به خطا می رود، به عنوان نمونه:

- مترجم آیه ۶۱ سوره آل عمران یعنی آیه مربوط به مباحله را اینگونه ترجمه کرده است: «پس هر که مکابره کند، با تو درباره عیسی بعد از آنچه آمد به تو از دانش پس بگو بیائید تا بخوانیم فرزندان خود را و فرزندان شما را و زنان خود را و زنان شما را و ذات های خود را و ذات های شما را، پس همه بزاری دعا کنیم پس لعنت خدا گوئیم بر دورگویان».

اشکال عمده این ترجمه که شاید به عمد هم صورت پذیرفته باشد، ترجمه «انفسنا و انفسکم» به «ذات های خود ذات های شما» است؛ درحالی که در اینجا نفس به معنای ذات نیست؛ گرچه در جاهای دیگر به این معنا بکار رفته باشد. زیرا پیامبر(ص) خود دعوت کننده به مباحله بوده اند و درست نیست انسان خویشتن را دعوت نماید و لزوماً باید داعی غیر از مدعو باشد؛ بعلاوه آنگونه که مفسران فریقین آورده اند،

پیامبر(ص) پس از نزول این آیه برای مباحله، علی، فاطمه، حسن و حسین(ع) را با خود به محل موعود آوردند. طبق روایت طبری، پیامبر(ص) این چهار تن را با خود برای مباحله انتخاب کرد. شیخ طوسی(ره) در تفسیر تبیان در این باره می گوید: «رسول خدا (ص) علی (ع) را به منزله نفس خویش معرفی کرد؛ زیرا او مصداق «انفسنا» بود، چراکه بلاخلاف مراد از ابنائنا را حسن و حسین و مراد از نساائنا را فاطمه (س) و مراد از انفسنا را خویشتن و علی می دانسته است؛ چه این روشن و مسلم است که جز آنها کسی دیگر در مباحله حضور نداشته اند».

شیخ طبرسی در مجمع البیان در تفسیر «انفسنا» آورده است که مراد از آن فقط علی (ع) است و جایز نیست که از آن خود رسول الله اراده شده باشد؛ زیرا آن حضرت فراخوان بودند و درست نیست که انسان خودش را فراخواند و اگر پذیرفتیم که مراد از انفسنا، کسی غیر از رسول الله (ص) باشد، قطعاً مصداق و مرجع آن علی (ع) خواهد بود؛ زیرا کسی ادعا نکرده که بجز رسول الله، علی، فاطمه و دو فرزندان حسن و حسین(ع) شخص دیگری در مباحله شرکت داشته است. عمده ی مفسران فریقین همین قول را در تفسیر آیه ذکر کرده اند.

اصحاب لغت نیز از جمله معانی نفس را برادر و دوست گفته اند. بنابراین انفسنا را در آیه باید به گونه ای معنا کرد که بین داعی و مدعو فرق گزارده و با آنچه در شأن نزول آیه اتفاق افتاده است و نیز آنچه اغلب مفسرین فریقین بر آن هستند، سازگار باشد؛ یعنی باید گفت: معنای «انفسنا و انفسکم» نزدیکان ما و نزدیکان شما یا برادران ما و برادران شما و یا عزیزانمان و عزیزانتان است. (الکشاف ۳/۱۰۵، مجمع البیان ۲/۵۷۹ و المیزان ۳/۲۲۹).

- آیه ۵۵ سوره مائده «اتّما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاه و یوتون الزکاه و هم راکعون» یعنی همان آیه ولایت که طبق روایات فراوان فریقین درباره صدقه دادن حضرت علی(ع) در حال نماز نازل شده (الدرالمنثور ۳/۱۰۵، الکشاف ۱/۶۴۹ و مجمع البیان ۳/۲۶۳)، از دیگر آیاتی است که مترجم در ترجمه آن دچار خطا شده، و برخلاف روش خویش که معمولاً در اینگونه موارد حاشیه ای می نگارد، بدون کوچکترین اشاره به جریان نزول آیه عمداً جمله حالیه «وهم راکعون» را بصورت غیرحالیه ترجمه نموده است. ترجمه وی چنین است: «جز این نیست که دوست شما خداست و رسول او و مؤمنانی که بر پای دارند نماز را و می دهند زکات را و ایشان پیوسته نماز گزارند».

ترجمه کلمه ولی به دوست نیز در این آیه تحت تأثیر گرایش کلامی مترجم است.

- حاشیه مترجم بر ترجمه آیه ۶۷ از سوره مائده «یا ایّها الرسول بلّغ ما أنزل الیک من ربّک و ان لم تفعل فما بلّغت رسالتک و الله یعصمک من الناس انّ الله لا یهدی القوم الکافرین» از دیگر مواردی است که با آنچه در تفاسیر فریقین از صحابه بزرگی مانند ابن مسعود، ابی سعید خدری رزین بن عبدالله، ابی بن کعب و دیگران نقل کرده اند ناسازگار است و تحت تأثیر اعتقادات خاص مترجم ترجمه شده است. (رجوع کنید به: الدر المنثور ۳/۱۱۷).

مترجم آیه را چنین ترجمه کرده: «ای پیغامبر برسان آنچه فرود آورده شده است به سوی تو از جانب پروردگار تو و اگر نکردی، نرسانده باشی پیغام خدا را و خدا نگاه دارد تو را از مردمان. هر آینه خدا راه نمی نماید گروه کافران را» سپس در پاورقی جمله «و ان لم تفعل» را اینگونه توضیح داده است: «یعنی اگر یک آیه هم نرساندی و الله اعلم».

و- عدم رعایت حدود ترجمه و خلط میان ترجمه، تفسیر و تاویل.

یکی از موارد لغزش در این ترجمه رعایت نکردن حدود ترجمه و تجاوز از مرز آن به تفسیر و تاویل است.

توضیح اینکه: ترجمه و تفسیر هرکدام حد و مرز خاص خویش را دارند و مترجم باید از خلط میان این دو بپرهیزد و نباید ترجمه یک متن با تفسیر و توضیح آن آمیخته شود. هنر مترجم در این است که تمام ساختار متن را بی هیچ توضیحی در ترجمه اش به گونه ای بگنجاند که حجم ترجمه بیش از حجم متن نباشد (محمدعلی کوشا، ترجمه های ممتاز قرآن در ترازوی نقد، انتشارات کتاب مبین، چاپ اول ۱۳۸۲، ص ۸-۷)

با این توضیح می گوئیم، این نکته مهم در این ترجمه لحاظ شده است و همه توضیحات و اضافات بی ربطی که در بندهای گذشته یادآور شدیم شاهدهی بر این مدعا است. از حواشی مختلفی که در این ترجمه فراوان به چشم می خورد نیز نباید غافل شد، زیرا این حواشی که معمولاً تحت تأثیر دیدگاههای خاص مترجم آورده شده اند، بسیار نامناسب و از دیگر اشکالات وارده بر این ترجمه است؛ بعنوان نمونه از حواشی مترجم به هنگام ترجمه آیه ۲۴ سوره نساء یعنی همان آیه مربوط به متعه و ازدواج موقت می توان نام برد. در حاشیه شماره ۴ ایشان بر این آیه در توضیح جمله «أن تبغوا باموالکم محصنین غیر مسافحین» آورده است: «نکاح صحیح آن است که مهر باشد و مؤبد باشد بحسب ظاهر زیرا که چون حاجت جماع همیشگی است و احسان بدون عقد مؤبد حاصل نشود و الله اعلم».

روشن نیست مترجم این معنا را که نکاح صحیح آن است که مهر باشد و مؤبد باشد، از کجای آیه استفاده کرده و قسمت بعد آیه که طبق نظر فریقین مربوط به نکاح متعه می باشد، چگونه با این حاشیه قابل توجیه است و اصولاً این گونه حواشی چه ارتباطی با ترجمه دارد و ... (ر.ک: الکشاف ۴۹۸/۱، الدر المنثور ۴۸۲/۲ و مجمع البیان ۴۴/۳)

ز - علاوه بر آنچه گذشت این ترجمه دارای لغزش های جزئی دیگری نیز می باشد. مثل: عدم اتخاذ روش یکسان در اظهار و ترجمه فاعل های مستتر و وجود اغلاط املائی و عدم رعایت علایم سجاوندی و غیره که چون اینگونه موارد در مقایسه با آنچه گذشت از اهمیت خاصی برخوردار نبود به همین اشاره در مورد آن اکتفا کرده و با اشاره ای به نتایج این پژوهش این مقال را به انجام می رسانیم.

نتیجه گیری :

با مطالعه و دقت در ترجمه دهلوی و مرور لغزش های آن که در این پژوهش ذکر گردید چند نتیجه ذیل به دست آمد:

- این ترجمه به طور عمده دارای اشکالاتی است که به دو دسته ادبی و غیر ادبی تقسیم می شود.
- مهم ترین اشکالات ادبی این ترجمه عبارتند از:
 - الف) ناهمسانی در ترجمه واژه ها.
 - ب) ترجمه غلط و ناصواب برخی کلمات و آیات.
 - ج) مخالفت برخی ترجمه ها با قواعد صرفی و نحوی.
 - د) عدم رعایت حدود ترجمه و خلط میان ترجمه و تفسیر و تاویل.
 - ه) عدم رعایت قواعد املایی و چینش دستوری زبان فارسی.
 - و) افزودن برخی حواشی غیرضروری و ناصواب.
- ریشه اصلی عمده اشکالات غیر ادبی و آنچه بیش از سایر لغزش ها در این ترجمه نمایان است، دخالت دادن باورهای خاص کلامی مترجم و اثرپذیری ترجمه او از این باور ها است.
- گرچه برخی از اشکالات این ترجمه ناخواسته رخ نموده اند ولی قطعاً برخی از آنها لغزش هایی است که به عمد در این ترجمه راه یافته اند.
- تدوین دستور العملی برای ترجمه و وضع ضوابط و اصولی که همه مترجمان با هر عقیده و انگیزه ای ملزم به رعایت آن باشند، ضرورتی است اجتناب ناپذیر که می تواند تا حد فراوانی از بروز یکسری لغزش های عمدی و یا ناخواسته در ترجمه های قرآن جلوگیری نماید.

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ترجمان وحی، مجله تخصصی مرکز ترجمه قرآن مجید به زبان های خارجی سال دوم شماره ۳ چاپ دوم.
- ۳- سیوطی، جلال الدین. الدر المنثور فی التفسیر المأثور، قم ، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- ۴- طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن، قم ، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۴هـ ، چاپ دوم.

- ۵- طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۸هـ، چاپ دوم.
- ۶- طبری، محمد بن جریر. جامع البیان، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق چاپ اول.
- ۷- فتح الرحمن بترجمه القرآن، لاهور پاکستان.
- ۸- کتاب مقدس، (عهدین) ترجمه تفسیری.
- ۹- الکشاف عن حقایق غوامض التنزیلو عیون الاقوایل فی وجوه التأویل، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۶ق.
- ۱۰- کوشا، محمد علی. ترجمه های ممتاز قرآن در ترازوی نقد، انتشارات کتاب مبین چاپ اول ۱۳۸۲.
- ۱۱- کیهان فرهنگی سال ششم شماره ۷.
- ۱۲- یادنامه استاد شهید مطهری، تهران، سازمان انتشارات و آموزشی انقلاب اسلامی.